



قاعده ی امان در فقه روابط بین الملل

پدیدآورنده (ها) : نقیعی، ابوالقاسم؛ مولوی وردنجانی، سعید

فلسفه و کلام :: نشریه رهنمون :: زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸ - شماره ۲۱ و ۲۲

صفحات : از ۱۰۱ تا ۱۲۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/751200>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- مسئله یابی جایگاه دین در روابط بین الملل
- منبع شناسی فقه روابط بین الملل
- مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی
- شاخص های تقدیم اهم بر مهم در تزامن های اخلاقی
- عملکرد طالبان: نقض فاحش و همه جانبه حقوق بشر
- روش شناسی فقه سیاسی شیعه
- اخلاق و سیاست بین الملل
- درآمدی بر معنا و مفهوم صلح در روابط بین الملل؛ رویکرد اسلام سیاسی فقهاتی
- نکاتی درباره معاونت در جرم
- فقه فردی و فقه حکومتی بایسته ها و کاست یرها
- روش شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی- سیاسی امام خمینی(ره)

عناوین مشابه

- بخش رویدادهای حقوقی: گاه شمار حقوق و روابط بین الملل در دهه ی نود (۱۹۹۰ - ۲۰۰۰)
- ارزیابی مفهوم و کارکرد نظم عمومی به مثابه ی قاعده ی آمره ی بین الملل از منظر فقه امامیه
- نظریه ی مقاومت در روابط بین الملل؛ رویکرد ایرانی - اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه
- قاعده تالیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین الملل
- بخش رویدادهای حقوقی: گاه شمار حقوق و روابط بین الملل در دهه ی (۱۹۹۰ - ۲۰۰۰)
- قاعده نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین الملل
- انجمن های اولیا و مربیان در آیین پیوند / اداره ی روابط عمومی و امور بین الملل سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان
- تناظر گفتمانی سیاست خارجی و دانش مسلط روابط بین الملل در آمریکا؛ دوره ی پایان جنگ سرد
- نکته هایی در فقه روابط بین الملل
- انجمن های اولیا و مربیان در آیین پیوند / اداره ی روابط عمومی و امور بین الملل سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان

قاعده‌ی امان در فقه روابط بین‌الملل

دکتر سید ابوالقاسم نقیبی*

سعید مولوی وردنجانی*

چکیده

از جمله قواعد فقهی در فقه روابط بین‌الملل قاعده‌ی امان است. قاعده‌ی امان متضمن قراردادی است که به موجب آن امام یا نائب او یا هر یک از مسلمین با گفتار یا نوشتار یا اشاره و مانند آن در پاسخ درخواست امان کافر، به جان و مال او ایمنی می‌بخشد. کافر درخواست‌کننده‌ی امان را مستأمن و امام، مسلم یا مسلمانانی که امان را اعطا می‌کنند مؤمن خوانده می‌شوند. این قرارداد برای مؤمن و آحاد مسلمین و نظام اسلامی لازم و از ناحیه‌ی مستأمن جایز است. اعتبار قرارداد امان مشروط به عدم مفسده برای مسلمانان و نظام اسلامی است و برخی از فقیهان علاوه بر عدم مفسده، مصلحت داشتن آن را نیز شرط دانسته‌اند. قابل ذکر است که انعقاد امان تنها قبل از اسارت کافر با درخواست امان از ناحیه‌ی او میسر می‌باشد. مصونیت مستأمن و اموال او از تعرض، تعلیم معارف اسلامی، عدم تلقی حربی بودن از کافر مستأمن، آزادی در انجام فرائض مذهبی، آزادی تردد در قلمرو دارالامان از مهم‌ترین حقوق مستأمن ناشی از قرارداد امان است. از سوی دیگر این حقوق مستأمن با تکالیفی چون رعایت مقررات کشور اسلامی، عدم اقدام به جاسوسی، عدم تظاهر به منکرات ملازمه دارد. عقد امان موقت بوده و با اراده‌ی مستأمن فسخ می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

قاعده، امان، مؤمن، مستأمن، فقه روابط بین‌الملل.

* عضو گروه فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری.

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری.

دریافت مقاله: ۸۷/۱۱/۱۵؛ پذیرش نهایی: ۸۷/۱۲/۲۰.



مقدمه

برخی فقیهان امامیه قاعده‌ی امان را در ذیل مبحث علل ترک جهاد با کفار مطرح نموده و موارد ۱. امان دادن به کفار ۲. تسلیم کفار به حکم امام (ع) ۳. اسلام آوردن کفار ۴. دادن جزیه ۵. قرارداد صلح با کفار را از علل ترک جهاد دانسته‌اند.^۱ شهید ثانی در باره‌ی تعریف این قرارداد می‌نویسد: «الامان هو الکلام و ما فی حکمه الدال علی سلامه الکافر نفساً و مالاً اجابه بسؤاله ذلک».^۲ علامه حلی نیز در تذکره الفقهاء می‌نویسد: «عقد الامان ترک القتال اجابه لسؤال الکفار بالامهال و هو جائز اجماعاً».^۳ بنابراین از نظر فقهای امامیه امان عقدی است که در پاسخ درخواست امنیت جان و مال از ناحیه‌ی کافر، امام یا فردی از مسلمانان به او اعطا می‌کند.

محمد بن حسن شیبانی از فقهای اهل سنت در زمینه‌ی تعریف امان می‌نویسد: «التزام به خویشتن‌داری از تعرض به کفار در کشتن یا اسیر کردن به عنوان رعایت حق خداوند است».^۴ بنابراین امان قراردادی است که به موجب آن دولت اسلامی یا هر یک از شهروندان مسلمان با گفتار یا نوشتار یا حتی اشاره و مانند آن در پاسخ درخواست امان کافر، به جان و مال او ایمنی می‌بخشد.

مبحث اول: مدارک و مستندات قاعده

عالمان فقه برای اثبات قاعده‌ی امان به آیات الهی، روایات و اجماع استناد نموده‌اند که به اجمال و اختصار هر یک از آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) کتاب

فقیهان برای حجیت قاعده‌ی امان به آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه استناد نموده‌اند: در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلک بأنهم لایعلمون / هرگاه یکی از مشرکین از تو پناه خواست، امانش ده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به جای امن اولیه‌اش برسان؛ این بدین خاطر است که مشرکین گروهی فاقد علم هستند».

۱. حکم آیه‌ی مزبور بیان‌گر عدم اصالت جنگ در تعالیم اسلامی است، زیرا



علی‌رغم این‌که در آیات از لزوم برخورد شدید با کفار و مشرکین سخن به‌عمل آمده است چنان‌که فرمود: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ / هرگاه ماه‌های حرام به پایان رسید، کفار و مشرکین را هر کجا یافتید به قتل برسانید و آن‌ها را به اسارت گرفته، زندانی کنید و برایشان کمین بگذارید»^۵ و هم در آیات دیگر می‌فرماید: «عَسَىٰ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُمْ مَّوَدَّةَ اللَّهِ وَكَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسُوا لَهُم مَّا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَقْسُطِينَ / شما می‌توانید با آن دسته از کفار که با شما وارد جنگ شده، قصد سلب امنیت از شما را داشته و شما را از خانه و دیارتان بیرون می‌کنند، برخورد نموده، آن‌ها را از بین ببرید»^۶ (الممتحنه: ۷-۸)؛ اما خداوند در آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه - همان‌گونه که در فوق آوردیم - امر فرموده است که اگر همین مشرکین، از شما تقاضای امان کردند، حتماً به آن‌ها امان بدهید و از مبارزه با ایشان خودداری نمایید.

با این توضیح، آیه‌ی محل بحث از قاعده‌ی کلی جواز جنگ با مشرکین خارج و مخصص آن تلقی می‌گردد. این قاعده از سوی دیگری با روح کلی حاکم بر احکام اسلام هم‌نواست، زیرا مهم‌ترین مقصد تعالیم اسلامی هدایت انسان‌ها بوده و بدین‌جهت حتی کسانی که در شرایط جنگی با مسلمانان قرار دارند یعنی کفار حربی را نیز شامل می‌شود و این امان در حقیقت فرصتی است که اسلام برای هدایت کفار پیش‌بینی نموده است.

۲. در آیه‌ی شریفه امان مغیاً به شنیدن کلام الهی شده است و از آن‌جایی که جمله‌ی غایت مفهوم دارد،^۷ یعنی امان بررسی شنیدن پیام و تعلیمات الهی است لذا چنان‌چه پس از شنیدن پیام الهی بدان ایمان نیاورد در کمال امنیت به مأمّن اولیه‌ی خود بازگردانده می‌شود. بنابراین بر امت اسلام فرض است که در دوران پناهندگی، معارف اسلام را به مستأمن تعلیم داده، حقایق دینی را برای وی بازگو کنند تا شاید هدایت گردد. بعضی از دانشمندان غایت آیه را مستمسک قرار داده، ادعا نموده‌اند که تنها به کسانی می‌توان اعطای امان نمود که با درخواست امان به



دنبال کسب بصیرت در اسلام باشند یا هدفشان نفعی عاید اسلام کند اما امانی که به جهت اهداف دینی و از آن نفعی عاید مقاصد دینی نشود آیه دلالتی بر آن ندارد بلکه آیات قبل از این آیه امر به سخت‌گیری بر کفار می‌نماید.^۸ در مقابل این دسته از مفسران، اکثر فقیهان از آیه استفاده‌ی عموم نموده و گفته‌اند باید به هر درخواست امانی از سوی کفار پاسخ مثبت داد.^۹ پاسخ به درخواست کفار علاوه بر این‌که بیان‌گر روی‌کرد صلح‌جویانه‌ی اسلام و ایجاد زمینه برای پذیرش معارف حقه و حفظ کرامت انسانی و نشر رحمت و رأفت است، زمینه‌ی لازم را برای هدایت کفار فراهم می‌آورد.

با امان نظر در آیه‌ی شریفه درمی‌یابیم که به وضوح و روشنی بر مفاد قاعده‌ی امان یعنی وجوب اعطای امان به کافری که درخواست آن را نموده است دلالت دارد. به کارگیری کلمه‌ی «مشرکین» مبین این معنا است که هر فردی از هر صنفی از کفار تقاضای مجاورت و پناهندگی نماید باید به او پناه داد و اصولاً انعقاد عقد امان بر امام یا مسلمانان الزام تکلیفی و برای مستأمن یک حق تلقی می‌گردد. براساس آیه‌ی شریفه در صورت اعراض مستأمن از امان و تقاضای بازگشت به دارالحرب، حکومت اسلامی مکلف است که او را به جایگاه امن برساند. برخی مفسران مؤمن را به وطن قوم او که برای او و مالش امن می‌باشد معنی نموده‌اند.^{۱۰}

برخی از نویسندگان علاوه بر آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه به آیات ۸۹ و ۹۰ سوره‌ی نساء^{۱۱} برای اثبات قاعده استناد نموده و گفته‌اند براساس آیات مذکور پناهندگانی که در اصل، طرف جنگ با مسلمین نبوده بلکه فراریان ممالک دیگرند که صرفاً برای حفظ جان و مال خویش، مسلمانان را پناهگاه خود قرار می‌دهند نسبت به کفار حربی به طریق اولی مشمول حق امان می‌شوند.^{۱۲}

ولی واقعیت این است که آیات ۸۹ و ۹۰ سوره‌ی نساء در مقام تشریع و تبیین قرارداد امان نیستند، زیرا آیات مزبور موارد استثنا از شدت عمل مسلمانان در برابر منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند را بیان می‌نماید که آن موارد دو گروه می‌باشند ۱. آن‌هایی که با یکی از هم‌پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند (الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق) ۲. کسانی که از نظر



موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیله‌ی خود را دارند (أو جاؤکم حصرت صدورهم ان یقاتلوکم أو یقاتلوا قومهم).

(ب) روایات

۱. عبدالله بن ابی یغفور عن الصادق (ع): «قال: خطب رسول الله (ص) بمنی إلى أن قال: المسلمون اخوه تنكافأ دماؤهم و یسعی بذمتهم ادناهم، هم ید علی من سواهم».^{۱۳}

عبدالله بن ابی یغفور از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا در منی سخنرانی فرمود و سخن او بدان رسید که فرمود: «مسلمانان برادرند و خونشان با هم برابر، تعهد پائین‌ترین آن‌ها به عهده‌ی همه است و همه باید هم‌دست باشند علیه دیگران». این روایت که از معروف‌ترین اخبار بین شیعه و سنی است^{۱۴} مورد استناد فقهای شیعه در قاعده‌ی امان قرار گرفته است^{۱۵} و عالمان اهل تسنن نیز به آن استدلال نموده‌اند.^{۱۶} سکونی نقل می‌کند که: «قلت لأبی عبدالله (ع) ما معنی قول النبی (ص) یسعی بذمتهم ادناهم؟ قال: لو أن جیشاً من المسلمین حاصروا قوماً من المشرکین فاشرف رجل فقال: اعطونی حتی القی صاحبکم و اناظره فاعطاه ادناهم الامان وجب علی افضلهم الوفاء به»^{۱۷} یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم معنای فرمایش رسول اکرم «یسعی بذمتهم ادناهم» چیست؟ فرمود: اگر سپاهی از مسلمانان لشکر مشرکین را محاصره کردند و سپس یکی از آن‌ها جلو آمد و گفت: به من امان دهید تا فرمانده شما را ملاقات نموده و با او به بحث بپردازم و سپس پائین‌ترین سرباز اسلام او را امان اعطا نمود بر عالی رتبه‌ترین افراد لشکر مسلمانان واجب است که به این امان پای‌بند باشد. بنابراین روایت عبدالله بن ابی یغفور به روشنی بر حجت و مشروعیت و لزوم قرارداد امان بر فرمانده و آحاد مسلمین دلالت دارد.

۲. عن ابن ابی عمیر عن معاویه بن عمار قال: اظنّه عن ابی حمزه الثمالی، عن ابی عبدالله (ع): «قال: کان رسول الله (ص) اذا اراد أن یبعث سربیه دعاهم فاجلسهم بین یدیه ثم یقول: سیروا بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله، لاتغلو و لاتتمثلوا و لاتغدروا و لاتقتلوا شیخاً فانیاً و لاصیباً و لامراًه و



لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا، وَ إِيْمَا رَجُلٍ مِنْ اِدْنِي الْمُسْلِمِيْنَ أَوْ اِفْضَلُهُمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ، فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَاحْكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلُغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ».^{۱۸}

ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار نقل می‌کند که اظهار داشت: گمان می‌کنم ابو حمزه ثمالی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود: رسول خدا (ص) هرگاه می‌خواستند گروهی از مسلمین را به جنگ گسیل بدارند رزمندگان را می‌فرمود: حرکت خود را با نام خدا، برای خدا و در راه خدا و بر پیروی دین فرستاده‌ی خدا آغاز کنید. از اندازه فراتر مروید، مثله نکنید، فریب ندهید، و پیرانی را که در آستانه‌ی مرگند و کودکان و زنان نکشید، درختان را قطع نکنید مگر مضطر شوید و هر کدام از شما اعم از پایین‌ترین و عالی رتبه‌ترین به یکی از مشرکین نظری انداخته او در حکم همسایه‌ی شماست تا زمانی که کلام خدا را بشنود پس اگر پیرو شما شد در این صورت برادر دینی شما تلقی می‌گردد و اگر از اسلام آوردن ابا نمود، او را به مکان امن اولیه‌ی خویش برگردانید و در راه مبارزه از خدا امداد بطلبید.

جمله‌ی اخیر بیانات رسول خدا (ص) محل شاهد در قاعده است، زیرا مراد آن حضرت از فرار نهایی: «و إِيْمَا رَجُلٍ مِنْ اِدْنِي الْمُسْلِمِيْنَ أَوْ اِفْضَلُهُمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ فَهُوَ جَارٌ...» امان دادن به وی بوده است.^{۱۹} فقهای امامیه به این روایت در قاعده‌ی امان استناد جسته‌اند.^{۲۰} فقهای اهل سنت نیز در مشروعیت قاعده امان به سخنان نبی اکرم (ص) و سیره‌ی برخی صحابه استدلال نموده‌اند.^{۲۱} علاوه بر این دو روایت، روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که نیازی به طرح آن نیست.

ج) اجماع

فقیهان امامیه بلکه فقهای اسلام بر مشروعیت امان اجماع نموده‌اند. برخی از فقیهان معتقدند اجماع منقول و محصل بر مفاد قاعده دلالت دارد. صاحب جواهر در این خصوص نوشته است: «و علی کل حال، فلاخلاف فی مشروعیته بیننا بل و بین المسلمین کما فی المنتهی بل الاجماع بقسمیه علیه».^{۲۲} ولی باید توجه داشت که اجماع در مسئله‌ی امان، مدرکی بوده، فاقد اعتبار مستقل است، بلکه



ارزش آن مستند به آیات و روایات مسبق‌الذکر می‌باشد.

مبحث دوم: ماهیت حقوقی امان و شرایط انعقاد آن

الف) ماهیت حقوقی امان

چنان‌که گذشت اعطای امان به کفار از سوی مسلمانان با انعقاد قراردادی صورت می‌گیرد که به عقد امان مشهور است و فقیهان امامیه مانند صاحب ریاض^{۲۳} و مؤلف مسالک^{۲۴} بدان تصریح نموده‌اند.

عموم فقیهان امان را محتاج لفظ خاص ندانسته و ابراز لفظ قبول را در طرف مقابل شرط نکرده‌اند؛ یعنی با ایجاب مسلمانی از مسلمانان یا حاکم اسلامی امان منعقد خواهد شد.^{۲۵} شاید عدم اشتراط ابراز قبول از ناحیه‌ی کفار بعد از ایجاب به جهت لزوم درخواست امان از ناحیه‌ی ایشان است که بر ایجاب مسلمانان یا حاکم اسلامی مقدم شده است به هر حال نباید شرط عدم اشتراط قبول از ناحیه‌ی کفار را قرینه بر ایقاع بودن امان تلقی نمود. کافری که از مسلمانان یا حاکم اسلامی درخواست امان می‌نماید مستأمن خوانده می‌شود و مسلمان یا حاکم اسلامی که به مستأمن امان را اعطا می‌نماید مؤمن نامیده می‌شود. عموم فقها عقد امان را موقت دانسته‌اند چنان‌که شیخ طوسی در مبسوط در مقایسه‌ی مستأمن و ذمی، عقد ذمه را اقوا از عقد امان می‌داند و یکی از دلایل آن را مؤید بودن عقد ذمه و موقت بودن عقد امان دانسته است.^{۲۶} یحیی بن سعید حلی نیز عقد امان را یکی از عقود موقت برمی‌شمرد که ذکر مدت در آن ضروری است^{۲۷} که امر به بازگردان کفار بعد از استماع کلام الهی به مأمن آن‌ها در آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه از موقت بودن عقد امان حکایت می‌نماید.

ب) لزوم و جواز عقد امان

براساس آیات و روایات، بعد از انعقاد عقد امان تمام مسلمانان موظف به اجرای مفاد امان هستند و در واقع عقد امان نسبت به آن‌ها لازم تلقی می‌گردد. در نتیجه نمی‌توانند از آن انصراف دهند، مگر این‌که به جهت نقض عقد امان از ناحیه‌ی مستأمن مصالح مسلمین در خطر قرار گیرد که در این صورت عقد امان



منفسخ می‌گردد. ولی مستأمن هر زمانی که بخواهد می‌تواند از امان خارج گردد و لذا امان از ناحیه مستأمن جایز می‌باشد. علامه حلی در قواعد الأحکام می‌نویسد: «و يلزم من طرف المسلم فلا یحل نبذه الا مع ظهور خیانه و لا یلزم من طرف الکافر بل له نبذه متى شاء فیصیروا حرباً...»^{۲۸}

شهادت ثانی نیز بر لزوم عقد امان بر مؤمن و جواز آن برای مستأمن تصریح نموده است.^{۲۹}

ج) شرایط امان

فقیهان برای انعقاد عقد امان، شرایطی را ذکر نموده‌اند که به اختصار اشاره می‌گردد.

۱. عدم مفسده برای مسلمانان

عقد امان در صورتی منعقد می‌گردد که مفسده‌ای برای مسلمانان و حکومت نداشته باشد. البته در قرارداد امان نیز همچون دیگر عقود، لازم نیست مستأمن هدف خود را از مطالبه‌ی امان بیان کند، ولی چنان‌که علم یا اطمینان یا ظن به وجود مفسده در انعقاد عقد امان باشد آن عقد باطل است. علامه در قواعد می‌نویسد:

«الثالث: العقد و شرطه انتفاء المفسده، فلو آمن جاسوساً أو من فیه مضره لم ینعقد».^{۳۰}

شهادت ثانی نیز به این شرط اذعان نموده است.^{۳۱} صاحب جواهر نیز می‌نویسد: «اگر قرارداد امان حاوی شرط یا هدفی باشد که خلاف شرع است، وفای به آن لازم نبوده، از اساس قرارداد منعقد نمی‌گردد».^{۳۲} فقهای اهل سنت نیز به شرطیت عدم مفسده اذعان نموده‌اند.^{۳۳}

بنابراین مفسده ممکن است به جهت تحمیل شروط یا اغراضی چون جاسوسی از مسلمانان و مانند آن می‌باشد که موجب عدم انعقاد عقد امان می‌گردد.

۲. مصلحت داشتن امان

عقد امان باید برای مسلمین و نظام اسلامی مصلحتی را در پی داشته



باشد، مانند این‌که مستأمن متمایل به اسلام شود یا این‌که اطلاعات سرّی مربوط به سپاه دشمن را در اختیار لشکر اسلام قرار دهد. این شرط به وضوح از آیه‌ی امان که قبلاً ملاحظه گردید به دست می‌آید. علامه در قواعد،^{۳۴} شیخ در مبسوط،^{۳۵} صاحب جواهر^{۳۶} و محقق کرکی در جامع المقاصد^{۳۷} این شرط را از شرایط صحت تلقی کرده‌اند. مع الوصف برخی فقیهان به عدم مفسده تصریح نموده و ضرورت مصلحت را یادآور نشده‌اند؛ چنان‌که شهید اول در *اللمعه الدمشقیه* می‌نویسد: «و شرطه أن یکون قبل الاسر و عدم المفسده».^{۳۸}

۳. انعقاد عقد امان قبل از اسارت

عقد امان در صورتی معتبر است که قبل از اسارت کافر منعقد گردد. صاحب جواهر در این خصوص می‌نویسد: «و اما وقتیه قبل الاسر بلاخلاف اجده فیه، فلا یجوز لآحاد الناس بعده و فی المنتهی نسبه ذلک إلی علمائنا و الشافعی و أكثر أهل العلم».^{۳۹} بنابراین فقیهان امامیه در عدم جواز انعقاد عقد امان بعد از اسارت اتفاق نظر دارند. شافعیه نیز انعقاد عقد امان و اعطای امان به اسیر کافر از ناحیه‌ی آحاد مسلمین را جایز نمی‌دانند.^{۴۰}

فقیهان امامیه معتقدند بعد از اسارت، امام و حاکم اسلامی می‌تواند امان اعطا کند، چرا که وقتی حاکم می‌تواند اسیری را آزاد کند، به طریق اولی اعطای امان از سوی وی مشروع است. شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: «و شرطه أی شرط الجواز أن یکون قبل الأسر إذا وقع من الآحاد اما فی الامام فیجوز بعده، کما یجوز له المن علیه».^{۴۱} اکنون این سؤال مطرح می‌شود چنان‌که کفار با آشکار شدن پیروزی مسلمانان و در لحظات پایانی جنگ تقاضای امان نمایند آیا عقد امان نافذ و معتبر خواهد بود؟

صاحب جواهر،^{۴۲} علامه در قواعد^{۴۳} و شهید ثانی در *فوائد القواعد*^{۴۴} نفوذ امان در این ساعات را منوط به احراز مصلحت دانسته‌اند.

۴. درخواست امان از ناحیه‌ی کافر

برخی از فقها بر این باروند که عقد امان باید پس از درخواست امان از طرف مستأمن منعقد گردد و لذا اعطای امان از سوی مسلمانان بدون درخواست



کفار مشروع نمی‌باشد، همچنان‌که شهید ثانی در زمینه‌ی تعریف امان می‌نویسد: «هو الکلام و ما فی حکمه الدال علی سلامه الکافر نفساً و مالاً اجابیه لسؤاله ذلک»؛ یعنی، امان در مقام اجابت درخواست امان کفار صورت می‌پذیرد این تلقی مبتنی بر آیه‌ی شریفه و برخی روایات می‌باشد. در مقابل این قول برخی دیگر از فقها معتقدند که درخواست کفار موضوعیت ندارد؛ صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «إِنَّ الظاهر عدم اعتبار السؤال فيه»؛^{۴۵} یعنی ظاهر ادله می‌رساند که درخواست مستأمن لازم نیست و اعطای امان در ابتدا نیز جایز می‌باشد. به تعبیر دیگر درخواست امان از طرف کافر در اعطای امان موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد.

د) امان آحاد مسلمانان به کفار

در نفوذ امان هر یک از مسلمانان به هر کدام از کفار تا ده نفر بدون اذن امام و حکومت اختلافی وجود ندارد، مع الوصف علامه حلی از ابوالصلاح حلبی نقل می‌نماید که او معتقد است عقد امان بدون اذن حاکم معصیت بوده اما معصیت و گناه بودن انعقاد عقد امان مانع از صحت و نفوذ آن نمی‌باشد: «لايجوز لأحد من المسلمين أن يجبر كافراً و لا يؤمن أهل حصن و لا قرية و لا مدینه و لا قبيلة الا باذن سلطان الجهاد فان أجاز بغير إذنهم و وجبت أجازة جواره».^{۴۶}

همین‌طور صحت اعطای امان به افراد کفار یا جماعت آن‌ها از سوی امام یا نماینده‌ی عام و خاص وی به اتفاق فقیهان نافذ و معتبر می‌باشد. صاحب جواهر این اتفاق نظر و فلسفه‌ی آن را این‌گونه بیان می‌کند: «و الامام (ع) یذم لأهل الحرب عموماً و خصوصاً علی حسب ما یراه من المصلحه بلاخلاف اجده فيه کما اعترف به فی المنتهی لأنّ ولايته عامه و الأمر موکول إلیه فی ذلک و نحوه و کذا من نصبه الامام للنظر فی جهة یذم لأهلها عموماً و خصوصاً علی حسب ما یراه من المصلحه أيضاً لأنّه فرع من له ذلک اما فی غیر ما له الولاية علیه فهو کفیره من المسلمين».^{۴۷}

عدم نفوذ اعطای امان یکی از مسلمین بدون اجازه‌ی امام (ع) به عموم لشکر کفار یا اهل یک شهر نیز تا جایی که ما بررسی کرده‌ایم با مخالفی مواجه نیست و فقیهان بزرگی همچون شهید ثانی^{۴۸} محقق کرکی،^{۴۹} علامه حلی،^{۵۰} شهید اول،^{۵۱} و صاحب ریاض^{۵۲} بدان اذعان نموده‌اند.



صاحب جوهر نیز ضمن تأیید دیدگاه صاحب شرائع در خصوص عدم نفوذ چنین امانی آن را این‌گونه مستدل نموده است: «... اقتصاراً فیما خالف عموم الأمر تقبل المشرکین کتاباً و سنه علی المنساق من الأدله السابقه»؛^{۵۲} یعنی، حکم اولیه‌ی استفاده از کتاب و سنت این است که با مشرکین بجنگید و آن‌ها را هر جا یافتید از پای درآورید ولی از این حکم کلی مستأمنین استثنا شده‌اند و از آن‌جایی که حکم مزبور در باب مستأمنین خلاف اصل است لذا می‌بایست تفسیر مضیق گردیده، تنها به موارد متیقن‌ش اکتفا نمود که عبارت است از اعطای امان از سوی آحاد مسلمین به آحاد کفار. بنابراین تسری این استثنا به موارد دیگر، از جمله اعطای امان به گروه بزرگی از کفار به وسیله‌ی مسلمی از مسلمانان فاقد وجاهت شرعی است. شیخ در مبسوط نیز ضمن اعتقاد به عدم نفوذ این امان، این عدم نفوذ را موافق با مصلحت مسلمانان دانسته است.^{۵۳} مع‌الوصف ابوالصلاح حلبی چنین امانی را نافذ و صحیح می‌داند و امان‌دهنده را تنها گناهکار می‌شمرد.^{۵۴}

در این بین برخی فقها معتقدند چنین امانی نافذ است، زیرا^{۵۵} اولاً؛ اطلاق روایت نبوی «یسعی بذمتهم ادناهم» شامل این فرض هم می‌گردد. ثانیاً؛ سکونی نقل می‌کند که: به امام صادق (ع) عرض کردم معنای این کلام نبوی که «یسعی بذمتهم ادناهم» چیست؟ در جواب فرمودند: اگر سپاهی از اسلام، کفار را محاصره کردند و سپس یکی از سپاه کفار پیش آمده، گفت به من امان دهید تا با فرمانده شما مذاکره کنم و فردی پایین رتبه از لشکر اسلام امان اعطا نماید، عالی‌مقام‌ترین مسلمان می‌بایست این امان را به رسمیت شناخته، به آن عمل کند.^{۵۶} ثالثاً؛ امیرالمؤمنین (ع) امان یکی از مسلمانان، که ظاهراً عیدی هم بوده است، به اهل یک قلعه و حصن را نافذ و معتبر شمردند.^{۵۷}

در مقابل برخی از فقهای شیعه با این نظر موافق نیستند، زیرا اساساً امان خلاف اصل بوده، باید آن را در موارد متیقن تفسیر نمود و حکم امام علی (ع) قضیه فی الواقعه است که قابل تسری به مصادیق دیگر امان، تلقی نمی‌شود.^{۵۸}

صاحب جوهر با این اعتقاد که پذیرش امام علی (ع) نسبت به امان یک عبد به اهل قلعه‌ای، از جنس قضیه فی‌الواقععه نمی‌باشد، آن را برابر با قاعده‌ی کلی امان دانسته و معتقد است که باید امان مسلم به اهالی روستاها و قلعه‌های کفار را به





آحاد کفار ملحق نموده و این قبیل امان‌ها را نافذ دانست. وی از قول علامه حلی در *المنتهی* و قول کرکی در *جامع المقاصد* به عنوان مؤید نظر خویش بهره جسته است.^{۶۰}

ه) شرایط مؤمن

مؤمن باید از اهلیت لازم برای انعقاد عقد امان برخوردار باشد که آن شرایط عبارتست از:

۱. کمال

مؤمن باید عاقل و بالغ باشد. بنابراین امان صبی اعم از مراهق و غیرمراهق و مجنون اعم از ادواری و دائمی نافذ نیست. سید علی طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «فلا یمنی علیهم ذمام المجنون و لا الصبی مطلقاً بلاخلاف فی شیء مما ذکر...»^{۶۱}

در مقام تبیین علت عدم نفوذ امان این افراد استدلال‌های متفاوتی ارائه شده است. صاحب *جوهر*، عدم تمشی قصد از این افراد را علت بطلان امان دانسته و نوشته است: «اما العاقد فلا بد أن یكون بالغاً عاقلاً لسلب عبارة الصبی و المجنون».^{۶۲} اما شیخ طوسی معتقد است: از آنجایی که صغار و مجانین مکلف به تکالیف الهی نیستند، امان آن‌ها هم صحیح نیست: «و الصبی و المجنون لا یصح امانهما لانهما غیر مکلفین».^{۶۳}

باید توجه داشت که هر چند امان صبی و مجنون صحیح نیست، اما این بدان معنا نیست که مستأمن در این‌گونه امان‌ها هیچ حقی نمی‌یابد، بلکه اگر او به گمان صحت، وارد دارالاسلام گردد، به علت ممنوعیت فریب و نیرنگ در اسلام،^{۶۴} می‌بایست او را در کمال امنیت به منطقه امن اولیه، که او از آنجا تقاضای پناه کرده است، برگرداند و سپس در صورتی که تحرکاتی علیه اسلام و لشکرش داشته باشد، با او وارد جنگ شد.

این الزام نه تنها مورد اجماع بلکه اتفاق فقیهان قرار گرفته است^{۶۵} و از روایات وارده مانند خبر محمد بن حکم^{۶۶} نیز به وضوح قابل استفاده است.

لازم به یادآوری است که: اولاً؛ الزام به برگرداندن مستأمن در صورتی



است که او نسبت به عدم اعتبار امان صبی وقوف نداشته باشد اما اگر از مقررات نظام حقوقی اسلام مطلع بوده و می‌دانسته که در این نظام، امان صبی و مجنون ارزش ندارد و در عین حال امان را قبول کند، حربی تلقی گردیده، مسلمانان می‌توانند با او بجنگند و ارجاع او واجب نیست.^{۷۶} ثانیاً؛ این الزام اختصاص به امان صغیر و مجنون ندارد بلکه به طور کلی هرگاه مشرکی، علی‌رغم فقدان یکی از شرایط امان، با اعتقاد به صحت امان وارد دارالامان شود، به مأمّن اولیه بازگردانده می‌شود. صاحب ریاض در این زمینه می‌نویسد: «و کذا کل حربی دخل فی دار الاسلام شبهه الامان کان یسمع لفظاً فیعتقده اماناً أو یصحاب رفقه فیتوهم اماناً ولو اذم المراهق أو المجنون لم ینعقد لکن یعاد إلی مأمنه».^{۷۸}

صاحب جواهر نیز این مورد را اجماعی دانسته، و نوشته است: ما در این خصوص مخالفی نیافته‌ایم.^{۷۹} علاوه بر این دو فقیه بزرگ، شهید ثانی در مسالک،^{۸۰} شیخ طوسی در مبسوط،^{۸۱} علامه در تذکره الفقهاء،^{۸۲} محقق کرکی در جامع المقاصد،^{۸۳} شهید ثانی در فوائد القواعد^{۸۴} و دیگر فقیهان امامیه در کتب خود اذعان نموده‌اند.

در پایان این بحث باید به دو نکته‌ی مهم عنایت داشت؛ نخست آن‌که امان سفیه نافذ است، چرا که، تنها تصرفات مالی غیر رشید صحیح نیست در حالی‌که اعطای امان نیز از جمله مسایل غیر مالی تلقی می‌گردد و در نتیجه نافذ و معتبر است. شهید ثانی در این باب آورده است: «و یصح من العبد و المرأة و السفیه».^{۸۵} دوم آن‌که عقد امان از سوی مجنون ادواری تنها در ایام جنون فاقد اعتبار است، لذا انعقاد عقد امان در زمان افاقه، چنان‌چه محرز گردد، صحیح است، زیرا در این ایام از او هم تمثلی قصد می‌شود و هم مکلف است.

۲. اختیار

امان مکره معتبر نیست و فقیهان بر عدم اعتبار امان مکره ادعای اجماع محصل و منقول نموده‌اند.^{۸۶}

از عبارات فقها فهمیده می‌شود که در این قرارداد، برخلاف عقود دیگر، اکراه، موجب بطلان عقد دانسته شده است؛ یعنی با وجود اکراه عقد امان منعقد نمی‌گردد، هم‌چنان‌که صاحب شرائع می‌نویسد: «و لو اکره العاقد لم ینعقد».^{۸۷} شهید



ثانی نیز می‌نویسد: «... فلا یصح من الصبی و ان راهق و لا من المجنون و لا المکره»^{۷۸} یعنی امان صبی هر چند راهق باشد و مجنون و مکره صحیح نیست و منعقد نمی‌گردد.

۳. قصد جدی انشا^{۷۹}

امان یک عمل حقوقی است و در اعمال حقوقی قصد جدی انشا لازم است؛ لذا اگر مؤمن مجبور، مست یا خواب باشد که اساساً در این حالات فاقد قصد تلقی می‌شود و یا این‌که جدیت در قصد نداشته باشد؛ مانند فردی که در مقام شوخی اعطای امان کند و یا قصد وی از بیان الفاظ امان، اخبار باشد نه انشا، امان محقق نمی‌گردد. مع الوصف چنان‌چه مستأمن در این موارد گمان صحت داشته، با همین اعتقاد وارد دارالامان گردد، نباید با او معامله‌ی حربی کرد بلکه باید به مأمن اولیه‌اش بازگردانده شود.^{۸۰}

۴. ابراز قصد

در عقد امان قصد به هر صورتی که امکان دارد اعم از لفظ، اشاره‌ی مفهमे و یا عمل می‌تواند ابراز شود و لذا امان عقد رضایی تلقی می‌گردد نه تشریفاتی. این شرط را فقیهان از روایاتی مانند *خیر لعائم الاسلام* از امام صادق (ع) که: «الامان جائز بای لسان کان»^{۸۱} و یا از روایت امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «إذا أوی أحد من المسلمین أو أشار بالامان إلى أحد من المشرکین فنزل علی ذلک فهو امان»^{۸۲} و یا فرمان نبی اکرم (ص) در فتح مکه مبنی بر این‌که: «من دخل دار ابي سفیان فهو آمن ومن اعلق علیه بابه فهو آمن»^{۸۳} استفاده کرده‌اند با این تفاوت که: در روایت اول امان لفظی به هر زبانی اعم از فارسی، عربی و ... مشروع دانسته شده است،^{۸۴} و در روایت دوم، اشاره‌ی مفهमे نیز جهت انعقاد امان کافی دانسته شده است و در روایت سوم انعقاد عقد امان با عمل و معاطات بیان شده است؛ چرا که ورود به خانه‌ی ابی سفیان و یا بستن در منزل به قصد ذمام، نوعی قبول عملی تلقی می‌گردد.

فقیهان تصریح نموده‌اند که ایجاب عقد امان باید صریح باشد؛^{۸۵} مانند «آمنتک» (به تو امان دادم)، «انت فی ذمه الاسلام» (تو در پناه اسلام هستی) و



هم‌چنین الفاظ کنایی چنان‌چه مقرون به قرائتی اعم از حالیه و مقالیه دال بر قصد انشای امان باشند، کفایت می‌کند^{۸۶} ولی در صورتی‌که قرینه‌ای وجود نداشته باشد امان منعقد نمی‌گردد، بنابراین اگر مثلاً عاقد بگوید «لابأس علیک» یا «لاتخف» و قرینه‌ای نیز مبین امان به همراه نداشته باشد، عقد ذمام منعقد نمی‌گردد. این معنا مورد اتفاق همه‌ی فقهاست تنها علامه حلی در خصوص دو لفظ اخیر گفته است: عدم انعقاد امان، با مشکل مواجه است، زیرا امان از آن الفاظ فهمیده می‌شود و لذا آن دو لفظ را سبب انعقاد امان به‌شمار آورد.^{۸۷} برخی از فقها عقد امان از طریق کتابت را نیز قابل انعقاد می‌دانند.^{۸۸}

۵. اسلام

مؤمن باید مسلمان باشد اعم از این‌که ساکن سرزمین اسلامی باشد یا نباشد و یا در جنگ حضور به هم رسانیده باشد یا نرسانده باشد. بنابراین غیر مسلمان اعم از کافر ذمی و مرتد نمی‌تواند اعطای امان کند، هر چند ساکن دار الاسلام بوده و در جنگ به نفع مسلمین شرکت کرده باشد.^{۸۹} زنان و سالخوردگان مسلمان نیز می‌توانند اعطای امان نمایند، زیرا اولاً زنان محجور تلقی نمی‌گردند، لذا می‌توانند تمام اعمال حقوقی از جمله امان را منعقد کنند و در این موضوع نیازی به اذن شوهر خود ندارند. ثانیاً؛ ادله‌ی امان مانند آیات و روایت نبوی مطلق بوده، شامل امان زنان و پیران نیز می‌گردد. ثالثاً؛ در خصوص امان زنان تقریر لفظی پیامبر اسلام (ص) نسبت به امان ام‌هانی نیز مؤید ادعای فوق می‌باشد. در نتیجه بدون هیچ‌گونه اختلافی، تمام فقیهان امان زنان را نافذ دانسته‌اند.^{۹۰}

و) شرایط مستأمن

هر کافری است که جهاد با وی واجب محسوب می‌شود اعم از این‌که حربی باشد یا ذمی که قرارداد ذمه را نقض نموده، به مفاد آن پای‌بند نباشد،^{۹۱} می‌تواند تقاضای امان نماید و مستأمن تلقی می‌گردد، زیرا حکمت امان، در پناه بودن مستأمن از عواقب جنگ است و لذا اعطای امان به شخصی که جهاد با او واجب بلکه جایز نیست، لغو است.^{۹۲}



البته هر کافر حربی، صالح برای اعطای امان نیست، لذا چنان‌که کافر حربی در محدوده‌ی جغرافیایی خود مرتکب جرمی شده باشد و در واقع به قصد فرار از مجازات طلب امان کرده است، اعطای پناهندگی به وی نافذ محسوب نمی‌شود.^{۹۳}

مبحث سوم: آثار امان

بعد از انعقاد صحیح امان، حقوق و تکالیفی برای طرفین (مؤمن و مستأمن) ایجاد می‌شود که به اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) حقوق مستأمن

۱) مصونیت از تعرض؛ هرگاه فردی مورد امان قرار گرفت به اجماع بلکه اتفاق فقیهان، همه‌ی مسلمانان اعم از کارگزاران و شهروندان عادی موظف هستند مفاد قرارداد را در طول مدت امان، رعایت نمایند،^{۹۴} و از هرگونه تعرض به جان مستأمن پرهیز کنند، چرا که این‌گونه تخلفات نشانه‌ی غدر و فریب است که مورد نهی شارع می‌باشد. نه تنها تعرض به جان مستأمن تخلف قراردادی تلقی می‌گردد، بلکه اموال او نیز حتی در صورت غیبتش از دارالامان باید محترم باشد. همچنین به حکم قیاس اولویت علاوه بر اموال، خویشاوندان و حتی خدمه‌ی مرتبط با مستأمن نیز در نتیجه‌ی امان مصونیت می‌یابند.^{۹۵} ضمانت اجرای عدم جواز تعرض به جان مستأمن، تعزیر جانی است، بنابراین هرگونه تعرض به جان مستأمن موجب مسئولیت کیفری شده و در ایراد زیان به اموال او نیز زیان‌کار باید عین مال او را به وی مسترد دارد و در صورت تلف، بدل آن را از مثل و قیمت روز تلف تأدیه کند.^{۹۶}

۲) تعلیم معارف اسلامی؛ چنان‌که در مباحث پیشین گذشت درخواست کفار مبنی بر استماع پیام الهی را باید اجابت نمود، زیرا خداوند متعال فرمود: «اگر مشرکی تقاضای امان نمود به او اعطا کنید تا زمانی‌که کلام الهی (یعنی معارف اسلامی) را بشنود».^{۹۷} روشن است که احکام باید برای آن‌ها بیان شود تا شنیده، قبول یا رد کنند. لذا از مهم‌ترین وظایف مسلمانان نسبت به پناهندگان در دوران امان، بیان و تعلیم معارف احکام الهی به ایشان می‌باشد و با امعان نظر در آیه‌ی شریفه درمی‌یابیم استماع کلام الهی یک حق الهی برای مستأمن است.



۳) عدم تلقی حربی از مستأمن در صورت فساد قرارداد امان.

۴) آزادی در انجام فرائض مذهبی.^{۹۸}

۵) برخورداری از مقررات مربوط به احوال شخصیه مطابق با دین خود که قاعده‌ی الزام بدان دلالت می‌نماید و در قانون مدنی و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از فقه امامیه مورد تصریح قرار گرفته است.

۶) آزادی تردد در داخل دارالامان.

۷) آزادی در انتخاب شغل و اقامتگاه که از حقوق اولیه و اساسی هر بشری تلقی می‌گردد.

۸) حق ورود به دارالاسلام و خروج از آن، که باید با اجازه‌ی امام و حاکم اسلامی انجام گیرد و معمولاً اگر با اهداف تجارت، مذاکره یا نیازمندی‌های دیگر انجام شود، منعی نخواهد داشت و در غیر این صورت خروج او به معنای عدول از امان و نقض آن تلقی می‌گردد و البته آثار خاص خود را در پی خواهد داشت مگر این‌که خلاف آن، از سوی مستأمن به اثبات برسد.^{۹۹}

۹) عدم جواز فسخ امان: از آنجایی‌که قرارداد امان بر مسلمانان لازم شمرده می‌شود آنان نمی‌توانند قرارداد امان را که با وجود تمامی شرایط اعتبار آن منعقد گردیده است فسخ نمایند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ب) تکالیف مستأمن

ملازمه بین حق و تکلیف اقتضا می‌کند که مستأمن نیز متقابلاً نسبت به مؤمن تکالیفی را به عهده گیرد. در واقع وظایف مستأمن مانند تکالیفی است که قرارداد ذمه بر دوش کافر ذمی در دارالاسلام تحمیل می‌کند.^{۱۰۰}

۱) رعایت کلیه‌ی مقررات و قوانین کشور اسلامی محل اقامت.

۲) احترام به مقدسات و شعائر دینی مسلمانان.

۳) عدم مبادرت به اقدامات خصمانه علیه امنیت کشور اسلامی.

۴) عدم اقدام به جاسوسی.

۵) عدم تجاهر به منکرات.





ج) انحلال امان

عقد امان از دو طریق انفساخ و فسخ منحل می‌شود که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود.

۱. موارد انفساخ

۱.۱. انقضای مدت؛ مدت امان یک سال بوده و این مدت مربوط به مواردی است که قرارداد امان مطلق باشد ولی اگر به هر دلیلی برای امان مدتی بیش از یک سال پیش‌بینی شود، قرارداد نافذ است؛ مانند موردی که به منظور تعلیم احکام اسلام به مستأمن مدت بیشتری لازم باشد.^{۱۰۱}

ولی در هر صورت به مجرد انقضای یکسال یا مدت در نظر گرفته‌شده، قرارداد قهراً پایان می‌پذیرد و ادامه‌ی آن نیاز به توافق جدید دارد. بعد از انقضای مدت، مستأمن یا اسلام می‌آورد و یا به شرایط ذمه تن می‌دهد که در این صورت با کمال آرامش در دارالاسلام حضور داشته و فعالیت می‌نماید. اگر به هیچ یک از دو فرض، تن ندهد در این حالت باید از مملکت اسلامی خارج شود و تا رسیدن او به مأمن اولیه‌اش نباید با او معامله‌ی حربی نمود.^{۱۰۲}

۲.۱. مرگ یا حجر مستأمن؛ از آنجایی که قرارداد امان از طرف مستأمن جایز محسوب می‌گردد، با مرگ یا حجر وی منفسخ می‌گردد ولی فوت یا حجر مؤمن تأثیری در بقا و زوال عقد ندارد، زیرا قرارداد از ناحیه‌ی وی لازم می‌باشد. محقق حلی با قید کلمه «ایضاً» در عبارت شرائع نقض امان را علاوه بر نفس بر مال مستأمن تعمیم داده است «ولو مات، انتقض الامان فی المال ایضاً».^{۱۰۳}

۳.۱. عدم رعایت شرایط امان و تخلف از تکالیف؛ در این صورت علاوه بر مجازات‌هایی که برای مستأمن در نظر گرفته می‌شود، طبق صلاح‌دید حاکم اسلامی از دارالاسلام اخراج می‌گردد.

۲. موارد فسخ

مستأمن هر وقت که اراده کند می‌تواند عقد را فسخ کند، زیرا قرارداد امان از ناحیه‌ی او جایز است. شهید ثانی در این خصوص می‌نویسد: «و لایلزم من طرف الکافر بل له نبذه متی شاء فیصیر حربیاً».^{۱۰۴}



برای فسخ امان از سوی مستأمن روش خاصی پیش‌بینی نشده است، بلکه او به هر وسیله‌ی ممکنه مانند لفظ، عمل و ... می‌تواند قرارداد امان را فسخ نماید. بنابراین اگر مستأمن به قصد نقض امان، از دارالامان خارج گردد و یا در دارالحرب اقامتگاه و وطن به خود اختصاص دهد، نوعی فسخ عملی را به تصویر کشیده است. صاحب جواهر می‌نویسد: «و لو التحق بدار الحرب فان كان لتجاره أو رساله أو تنزّه و فی نیه العود إلى دار الاسلام فالامان باق لبقاء نیته علی الاقامه و الا كان للاستيطان بها انتقض الامان لنفسه...».^{۱۰۵}

ولی مؤمن به حکم قاعده‌ی اولیه، حق فسخ ندارد، چون امان نسبت به او لازم است. اما چنان‌چه از طرف مستأمن خیانتی بروز کند، مانند این‌که به جاسوسی مبادرت ورزد قرارداد منحل می‌گردد.^{۱۰۶}

همچنین امام مسلمین و دولت اسلامی چنان‌چه مصلحت عمومی مسلمین تشخیص دهد، می‌تواند امان را فسخ کند؛ مانند فرضی که اجتماع گروه‌های مستأمنین در کشور اسلامی موجب دسته‌بندی‌های سیاسی گردد.^{۱۰۷} و یا به هر دلیلی امنیت کشور اسلامی از سوی آنان مورد تهدید جدی قرار گیرد. برخی از اقدامات مستأمن که نقض امان و جرم محسوب می‌شود موجب مسئولیت کیفری اوست. جاسوسی برای دشمنان اسلام از جمله جرائمی است که مجازات سنگینی را ایجاب می‌نماید.

برخی از فقهای اسلامی نفس ارتکاب به جاسوسی را مستوجب کیفر قتل دانسته‌اند.^{۱۰۸} و بعضی دیگر جاسوسی که مرتکب قتل شده باشد را مستحق قتل می‌دانند و الا محکوم به حبس خواهد شد.^{۱۰۹} در میان فقهای امامیه و اهل سنت در زمینه‌ی انحلال عقد امان به جهت ارتکاب جرم مستأمن اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند ابوحنیفه ارتکاب جرائم از ناحیه‌ی مستأمن را موجب نقض امان نمی‌دانند.^{۱۱۰} ولی مالک معتقد است که امان با جرائم عمدی مستأمن نقض می‌شود، زیرا مقتضای امان پای‌بندی به احکام کیفری اسلام است که مستأمن با ارتکاب جرم عملاً این تعهد را نقض کرده در نتیجه طرف مقابل یعنی مسلمان یا حکومت اسلامی از حق رهایی نسبت به چنین عقدی برخوردار می‌شود.^{۱۱۱}

برخی از فقهای امامیه معتقدند که جرائمی که با امان منافات داشته باشد



مانند تصمیم بر جنگ با مسلمین یا کمک به دشمنان اسلام و مانند آن موجب خروج کفار مستأمن از امان می‌گردد. اما جرائمی که موجب ایدای مسلمین باشد بدون این‌که با مفاد امان منافات داشته باشد؛ مانند عمل منافی عفت با زنان مسلمان یا کودکان آن‌ها، سرقت از اموال ایشان و مانند آن در صورتی موجب نقض عقد امان می‌شود که صریحاً شرط شده باشد و الا آنان هم‌چنان در امان خواهند بود و فقط مجازات جرم خود را تحمل خواهند نمود.^{۱۱۲}

در صورت نقض امان از طرف مستأمن همان‌گونه که مسئولیت کیفری و مجازات او را به همراه دارد آیا مصونیت اموال و خویشاوندان او نیز برداشته می‌شود؟ شیخ طوسی نقض امان توسط مستأمن را موجب نقض امان در رابطه با جان او می‌داند ولی امان اموال شکسته نمی‌شود.^{۱۱۳} در مقابل برخی، اموال بجای مانده از کافر حربی در دارالاسلام که امان را نقض کرده و به دارالحرب بازگشته و در دارالحرب هم از دنیا رفته، فئ به شمار آورده که متعلق به امام می‌باشد.^{۱۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. شهید ثانی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۲، ص ۳۹۶ - ۳۹۹.
۲. همان، ج ۲، ص ۳۹۶.
۳. علامه حلی، *تذکره الفقهاء، الطبعة الاولى*، قم: مؤسسه آل البيت، ج ۹، ص ۸۵.
۴. ر.ک: محمد بن ابی سهل سرخسی، *شرح سیر الکبیر*، ج ۱، ص ۲۸۳.
۵. التوبة: ۵.
۶. الممتحنة: ۷-۸.
۷. محمدرضا مظفر (۱۴۱۷)، *اصول الفقه، (الطبعة الثامنة)*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۸. سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق، ج ۹، ص ۱۵۵.
۹. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۹۲.
۱۰. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۳، ص ۸.



۱۱. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (النساء: ۸۹) «إِنَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءَكُمْ حَصِيرَتٌ صُدُّوهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْأَقْوَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء: ۹۰).
۱۲. محمد ابراهیمی، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۲، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.
۱۳. حر عاملی (۱۴۱۳)، وسایل الشیعه إلى تفصیل الشریعه، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۲۹، باب ۳۱ از ابواب قصاص فی النفس، ح ۱، ص ۷۵.
۱۴. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۳.
۱۵. همان.
۱۶. به نقل از: سید مصطفی محقق داماد، سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، ص ۲۳۷.
۱۷. حر عاملی، همان، ج ۱۵، باب ۲۰، از ابواب الجهاد، ح ۱، ص ۶۶ - ۶۷.
۱۸. همان، ج ۱۵، باب ۱۵ از ابواب جهاد، ح ۱، ص ۹۳.
۱۹. همان، ج ۱۵، باب ۱۵ از ابواب الجهاد، ح ۱، ص ۵۸.
۲۰. همان.
۲۱. زکریا انصاری، فتح الوهاب، ج ۲، ص ۳۱۷؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۸، ص ۱۷۹؛ منصور بن یونس بهوتی، کشف القناع، ج ۲، ص ۱۱۹.
۲۲. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۲.
۲۳. سید علی طباطبائی (۱۴۱۵)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالادلة، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ج ۷، ص ۴۹۷.
۲۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۸.
۲۵. شیخ طوسی (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، الطبعة الثانية، تهران: المطبعة الحیدریه، ج ۲، ص ۱۴؛ محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، الطبعة الثانية، تهران: انتشارات استقلال، ج ۱، ص ۲۳۹؛ قاضی ابن براج، المذهب، ج ۱، ص ۳۰۵.
۲۶. شیخ طوسی، همان، ج ۷، ص ۲۷۴.
۲۷. یحیی بن سعید حلی، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، مطبعة الآداب، نجف:



۱۳۸۰ ق، ص ۸۹.

۲۸. علامہ حلی (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفہ الحلال و الحرام، الطبعة الأولى، قم:

مؤسسه النشر الاسلامی التابعہ لجماعہ المدرسین، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲۹. شهید ثانی (۱۴۱۹)، فوائد القواعد، الطبعة الأولى، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

قم، ص ۴۸۰.

۳۰. علامہ حلی، همان، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳۱. شهید ثانی، همان، ص ۴۷۹.

۳۲. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۷.

۳۳. محمد بن احمد شریینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳۴. علامہ حلی، همان، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳۵. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۳.

۳۶. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

۳۷. محقق کرکی (۱۴۰۸)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه آل

البيت، ج ۳، ص ۴۲۹.

۳۸. شهید اول (۱۴۱۱)، اللمعة الدمشقیة، الطبعة الاولى، قم: دار الفکر، ص ۷۳.

۳۹. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

۴۰. شریینی، همان، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴۱. شهید ثانی، همان، ص ۴۷۹.

۴۲. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

۴۳. علامہ حلی، همان، ج ۱، ص ۵۰۲.

۴۴. شهید ثانی، همان، ص ۴۷۹.

۴۵. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۲۱.

۴۶. علامہ حلی (۱۴۱۲)، مختلف الشیعه فی الأحکام الشریعه الطبعة الأولى، قم: مؤسسه

النشر الاسلامی لجماعہ المدرسین، ج ۴، ص ۳۹۶.

۴۷. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۷.

۴۸. شهید ثانی، همان، ص ۴۷۸.



۴۹. محقق کرکی، همان، ج ۳، ص ۴۲۸.
۵۰. علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۰۱.
۵۱. شهید اول، همان، ص ۷۳.
۵۲. طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۴۹۷.
۵۳. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۶.
۵۴. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۳.
۵۵. علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۹۶؛ شهید اول (۱۴۱۴)، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ج ۲، ص ۳۷.
۵۶. به نقل از نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۶.
۵۷. حر عاملی، همان، ج ۱۵، باب ۲۰ از ابواب الجهاد، ح ۱، ص ۶۷ - ۶۶.
۵۸. همان، ج ۲.
۵۹. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۷.
۶۰. همان.
۶۱. طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۴۹۷.
۶۲. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۴.
۶۳. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۴.
۶۴. حر عاملی، همان، ج ۱۵، باب ۲۱ از ابواب الجهاد، ح ۱ تا ح ۳، ص ۶۹-۷۰؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۰۳.
۶۵. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۶.
۶۶. حر عاملی، همان، ج ۱۵، باب ۲۰ از ابواب جهاد العدو، ح ۴، ص ۶۸.
۶۷. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۴.
۶۸. طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۴۹۷.
۶۹. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۶.
۷۰. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۸.
۷۱. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۴.
۷۲. علامه حلی (۱۴۱۹)، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۹۰-۹۶.



۷۳. محقق کرکی، همان، ج ۳، ص ۴۳۳.
۷۴. شهید ثانی، فوائد القواعد، ص ۴۸۰.
۷۵. همان، ص ۴۷۸.
۷۶. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۴.
۷۷. محقق حلی (۱۴۰۹)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۳۷.
۷۸. شهید ثانی، همان، ص ۴۷۸.
۷۹. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۴.
۸۰. محقق حلی، همان، ج ۱، ص ۲۳۷.
۸۱. میرزا حسین نوری طبرسی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه آل البيت، باب ۱۸ از ابواب جهاد العدو، ج ۶، ص ۴۵.
۸۲. همان، حدیث ۵.
۸۳. حر عاملی، همان، ج ۱۵، باب ۵ از ابواب جهاد العدو، ج ۲، ص ۲۷.
۸۴. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۹.
۸۵. همان: شهید ثانی، همان، ص ۴۷۹.
۸۶. همان.
۸۷. علامه حلی، قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۵۰۲.
۸۸. همان.
۸۹. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۹۵.
۹۰. همان.
۹۱. محقق کرکی، همان، ج ۳، ص ۴۲۸.
۹۲. سید محمد حسن ترحینی عاملی (۱۴۲۸)، الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ، الطبعة الخامسة، قم: دار الفقه و الطباعة، ج ۳، ص ۴۶۹، حاشیه ۱.
۹۳. محمد ابراهیمی، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ج ۲، ص ۳۵۷.
۹۴. فقها معتقدند امان یک سال است و بس. اما به نظر می‌رسد این در صورتی است که توافق مطلق باشد و آلا می‌بایست به محتوای تراضی آن‌ها احترام گذاشت.
۹۵. محمدرضا ضیائی بیگدلی (۱۳۸۴)، اسلام و حقوق بین الملل، چاپ هفتم، تهران: گنج



- دانش، ص ۹۰.
۹۶. علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۰۱.
۹۷. توبه / ۶.
۹۸. ر.ک: ضیائی بیگدلی، همان، ص ۹۰.
۹۹. علامه حلی، همان، ج ۱، ص ۵۰۳.
۱۰۰. شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۲، ص ۳۸۸-۳۸۹.
۱۰۱. شهید ثانی، فوائد القواعد، ص ۴۷۹.
۱۰۲. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۵.
۱۰۳. محقق حلی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۰۴. شهید ثانی، همان، ص ۴۸۰.
۱۰۵. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۴.
۱۰۶. شهید ثانی، همان، ص ۴۸۰؛ ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، دارالفکر، بیروت: ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۴۹؛ سید سابق، فقه السنه، ج ۲، کتاب الجهاد، ص ۶۹۶.
۱۰۷. ضیائی بیگدلی، همان، ص ۹۲.
۱۰۸. عبدالحمید الشروانی، احمد بن قاسم عبادي، حواشی الشروانی، ۱۰ جلد، با حاشیه تحفه المحتاج، ج ۹، کتاب الجهاد، ص ۲۴۱؛ سید سابق، فقه السنه، ج ۲، کتاب الجهاد، ص ۶۷۹.
۱۰۹. محمد بن علی بن محمد شوکانی، نیل الاوطار، ۹ جلدی، دار الجبل، بیروت: ۱۹۷۳ ق، ج ۸، کتاب الجهاد، ص ۱۵۵.
۱۱۰. سرخسی، شرح السیر الکبیر، ج ۱، ص ۳۰۵.
۱۱۱. ابوبکر کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۰۷.
۱۱۲. محقق حلی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.
۱۱۳. شیخ طوسی، الخلاف، ۵ جلدی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۶۲.
۱۱۴. همان، ص ۵۲۵.



فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، محمد (۱۳۷۷)، *اسلام و حقوق بین الملل عمومی*، چاپ اول، تهران: چاپ مهر.
۳. ابن عابدین (۱۴۱۵)، *حاشیه رد المحتار*، بیروت: دار الفکر.
۴. انصاری، زکریا (۱۴۱۸)، *فتح الوهاب*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. بهوتی حنبلی، منصور بن یوسف (۱۴۱۸)، *کشاف القناع*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ترحینی عاملی، سید محمد حسن (۱۴۲۸)، *الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ*، الطبعة الخامسة، قم: دار الفقه و الطباعة.
۷. حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۳)، *وسائل الشیعه إلى تفصیل الشریعه*، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث العربی.
۸. حلی، یحیی بن سعید (۱۳۸۶)، *نزه الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر*، الطبعة الأولى، نجف: مطبعة الآداب.
۹. سرخسی، محمد بن ابی سهل، (بی تا) *شرح السیر الکبیر*، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد (بی تا).
۱۰. سید سابق (۱۲۹۱)، *فقه السنه*، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. شربینی، محمد بن احمد (۱۳۷۷)، *مغنی المحتاج*، ۴ جلدی، مصر: مکتبه و مطبعه مصطفی البابی.
۱۲. شروانی، عبد الحمید، عبادی، احمد بن قاسم، *حواشی الشروانی*، ۱۰ جلدی با حاشیه تحفه المحتاج، بی جا، بی تا.
۱۳. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۹۷۳)، *نیل الأوطار*، ۹ جلدی، بیروت: دار الجبل.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی العاملی (۱۴۱۴)، *الدروس الشرعیہ فی فقه الامامیہ*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرقه.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی العاملی (۱۴۱۱)، *اللمعه الدمشقیہ*، الطبعة الأولى، قم: دار الفکر.



۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین الجبعی العاملی (۱۴۱۲)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۷. ----- (۱۴۱۹)، *فوائد القواعد*، الطبعة الأولى، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه.
۱۸. ----- (۱۴۱۴)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.
۱۹. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، *الخلاص*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرّفه.
۲۰. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، الطبعة الثالثة، تهران: المطبعة الحیدریه.
۲۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *اسلام و حقوق بین الملل*، (چاپ هفتم)، تهران: گنج دانش.
۲۲. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۵)، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرّفه.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۵. طرابلسی، ابن البراج (۱۴۰۶)، *المهذب*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرّفه.
۲۶. علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر الحلی، *تذکره الفقهاء*، المکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۷. ----- (۱۴۱۳)، *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، (الطبعة الأولى)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرّفه.
۲۸. ----- (۱۴۱۹)، *تذکره الفقهاء*، (الطبعة الأولى)، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۲۹. ----- (۱۴۱۲)، *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی لجماعه المدرسین بقم المشرّفه.
۳۰. کاسانی، ابوبکر (۱۴۰۹)، *بدائع الصنائع*، ۷ جلدی، پاکستان.



۳۱. محقق حلی (۱۴۰۹)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، الطبعة الثانية، تهران: انتشارات استقلال.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰)، *سلوک بین المللی دولت اسلامی*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۳. محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، الطبعة السابعة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۵. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

